

بانوگشسب‌نامه و اسطوره آرتمیس

دکتر معصومه موسایی*

چکیده:

در این مقاله، نگارنده بر آن است که شخصیت «بانوگشسب» در منظومه «بانوگشسب‌نامه» با «آرتمیس» خدایانوی یونانی، مطابقت دارد و از این رو می‌توان گفت: رواج اساطیر یونانی از جمله اسطوره آرتمیس، در منطقه‌ای که سراینده «بانوگشسب‌نامه» می‌زیسته، در شکل‌گیری چنین داستانی، تأثیر به‌سزایی داشته است.

کلید واژه‌ها: بانوگشسب، بانوگشسب‌نامه، آرتمیس، اسطوره، اساطیر ایرانی، اساطیر یونانی.

بانوگشسب:

بر اساس بعضی نسخ شاهنامه، بانوگشسب، دختر رستم و سواری دلاور بوده است که رستم از میان خواستگاران نامداری همچون فغفور، قیصر، خاقان و...، گئو را برای همسری او برمی‌گزیند؛ چنانکه گئو از این ماجرا با افتخار یاد می‌کند:

... به من داد رستم گزین دخترش که بودی گرامی‌تر از افسرش
مهین‌دخت بانو گشسب سوار به من داد گردنکش نامدار
(۲۲ و ۲۳)^۱

اطلاعات دیگری درباره بانوگشسب در شاهنامه نیامده؛ جز اینکه: وقتی گئو، کیخسرو را به ایران آورد، رستم بانوگشسب را با هدیه‌های فراوان از سیستان به نزد گئو فرستاد.^۲

بانوگشسب نامه:

بانوگشسب نامه، منظومه‌ای است حدوداً ۱۰۰۰ بیتی به بحر متقارب در شرح دلاوریها و قدرت‌نماییهای بانوگشسب که احتمالاً در اواخر قرن پنجم ه. ق. سروده شده و سراینده آن ناشناس است.^۳

داستان با به دنیا آمدن فرامرز، برادر بانوگشسب، آغاز می‌شود و با زاده شدن بیژن، پسر گیو و بانو به پایان می‌رسد. در این میان ماجراهایی برای بانوگشسب پیش می‌آید که ضمن بررسی مشابهت‌های بانوگشسب و آرتیمیس از آن سخن خواهیم گفت.

آرتیمیس:

آرتیمیس یکی از دو فرزند دوقلوی «زئوس» (خدای المپها) و «لیتو» است. لیتو به هنگام تولد آرتیمیس و «آپولو» با سختیها و موانع بسیاری روبه‌رو شد؛ ولی هیچ‌کس از ترس «هرا» (همسر دیگر زئوس) حاضر نشد به او کمک کند. از این‌رو به جزیره‌ای متروک به نام «دلوس» رفت و نخست آرتیمیس را به دنیا آورد.

آرتیمیس به محض تولد، برای به دنیا آمدن برادر دوقلویش آپولو به یاری مادر شتافت. سه ساله بود که مادرش او را برای ملاقات پدر (زئوس) به کوه المپ برد. در این ملاقات، آرتیمیس از زئوس چند چیز درخواست می‌کند و زئوس همه خواسته‌هایش را برآورده می‌سازد.

از جمله چیزهایی که آرتیمیس از پدر می‌خواهد، کمان و تعدادی تیر است؛ یک گله سگ شکاری؛ تعدادی از حوزریان برای همراهی؛ پیراهنی کوتاه مناسب دویدن؛ کوه و صحرا برای درنوردیدن؛ دوشیزگی جاودانه و قدرت انتخاب.

در افسانه‌های اساطیری یونان، آرتیمیس به خدایانوی شکار، خدایانوی ماه و خدایانوی باکره مشهور است و چنانکه قبلاً اشاره شد وی خواهر دوقلوی آپولو، خدای خورشید است. از دیگر صفات آرتیمیس می‌توان به این موارد اشاره کرد: حمایت از جوانان به‌ویژه دختران تازه بالغ، حمایت از حیوانات وحشی، ملازمت با پریان، بی‌رحمی نسبت به کسانی که به نحوی باعث آزرده‌گی او می‌شدند.^۴

مشابهت‌های آرتمیس و بانوگشسب:

در منظومه بانوگشسب‌نامه، مهم‌ترین صفات و خصوصیات آرتمیس به نحوی در بانوگشسب نیز دیده می‌شود که عبارتند از: ۱- خدایانوی شکار ۲- خدایانوی ماه ۳- خدایانوی باکره ۴- دختر زئوس ۵- خواهر آپولو ۶- حامی جوانان ۷- حامی حیوانات وحشی ۸- همراه حوریان ۹- بی‌رحم نسبت به دشمنان.

برای اینکه ببینیم هر یک از این ویژگیها به چه نحو و تا چه حد در بانوگشسب نمود دارد، هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱- خدایانوی شکار

آرتمیس با تیر و کمانش همراه گروهی از حوریان و سگهای شکاری به شکار و سیاحت در طبیعت می‌پرداخت. در واقع مهم‌ترین کارکرد او شکار است؛ چنان که تنها کار و سرگرمی دلخواه بانوگشسب هم شکار است که در جای جای منظومه بانوگشسب‌نامه مشهود است؛ از جمله:

در آغاز داستان، بانوگشسب به فرامرز سواری و شکار می‌آموزد و از آن پس هر دو در کنار هم به شکار می‌پردازند:

دل و جان ز شادی برافروختش شکار و سواری بیاموختش...
هر آنکه که‌شان بود عزم شکار یل پهلوان بانوی نامدار
چو مردان به جوشن شدی در زمان سر و موی در خود کردی نهان
دو گرد هزبر افگن و نامدار به هم هر دو کردند عزم شکار
(۱۴ تا ۱۸)

شب و روز عزم شکارش بدی همه روز نخچیر کارش بدی
(۶۹)

برفتند هر دو به سوی شکار نبدشان به غیر از شکار ایچ کار
(۷۲)

نیز بنگرید به ابیات: ۲۰، ۲۱، ۷۴، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳-۱۲۰، ۳۹۱،

۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۷، ۴۴۰، ۶۸۱.

۲- خدابانوی ماه

آرتمیس خدابانوی ماه هم نامیده شده است؛ چنانکه آپولو برادر دوقلوی او خدای خورشید است. در منظومه نیز در بعضی ابیات، بانوگشسب و فرامرز به ماه و خورشید تشبیه شده‌اند:

به هم شاد بودند چون ماه و خور به یک جایشان منزل و خواب و خور
(۱۳)

یکی روز هر دو سواره به راه برفتند مانند خورشید و ماه
(۱۹)

چو شب سوی ایوان و گاه آمدند درخشان چو خورشید و ماه آمدند
(۴۹)

یکی روز همراه چون ماه و مهر برافروخته هر دو چون ماه، چهر
(۷۱)

برآن تخت فیروزه چون ماه و خور نشستند آن هر دو آزاده فر
(۴۶۷)

سراپرده‌اش هست گویی سپهر فرامرز و بانو در آن ماه و مهر
(۵۶۵)

در این ابیات تصریح نشده که منظور از ماه و خورشید کدامیک از این دو شخصیت است؛ اما از آنجا که در کل منظومه، بانوگشسب فقط یک بار به خورشید (بیت ۴۸۲) و ۲۷ بار به ماه تشبیه شده، شاید بتوان گفت در ابیات بالا منظور از ماه، بانوگشسب است و منظور از خورشید (خور، مهر) فرامرز.

از جمله بیتهایی که در آن، بانوگشسب به صورت استعاره یا تشبیه با ماه مقایسه شده، می‌توان به این ابیات اشاره کرد:

فرامرز همراه آن ماه بود که دلخواه آن ماه آن شاه بود
(۷۰)

چنان بود بانو بر اسب سیاه که بر تیره‌گون شب فروزنده ماه
(۱۱۸)

سرانجام رستم برافراخت چنگ گرفتش کمر بند آن ماه، تنگ
(۳۱۹)

به میدان سه شه با سپاه آمدند همه خواستاران ماه آمدند
(۷۵۵)

سخن رفت از بانوی ماهوش به وصفش دهان هرکسی کرد خوش
(۸۳۷)

همچنین است در بینهای: ۳۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۲۲۲، ۲۲۴، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۷۶، ۶۰۲،
۶۰۵، ۷۳۸، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۵۴، ۷۸۱، ۸۵۳، ۹۸۵، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۱۰۰۹.

۳- خدایانوی باکره (دوشیزه)

آرتمیس از جمله ایزدبانوان باکره است که دلباخته کسی نشد؛ هرگز تن به ازدواج نداد و برخلاف «پرسفون» و «دیمتر» ربوده نشد و مورد تجاوز قرار نگرفت. درباره بانوگشسب باید گفت: اگر چه در نهایت و به اجبار، به ازدواج با گیو تن در می‌دهد، در جای جای داستان می‌بینیم که مثل آرتمیس نه به کسی دل می‌بندد و نه به عشق دلباختگانش اهمیتی می‌دهد. حتی عاشقان گستاخ را با توجه به نحوه رفتار و گفتارشان چنان که باید و شاید گوشمالی می‌دهد.

نمونه‌هایی از رفتار بانوگشسب در برابر شیفتگان و خواستگاراننش به ترتیب از آغاز داستان بیان می‌شود:

الف) در یکی از بخشهای آغازین داستان از شاهانی یاد می‌شود که با دیدن تصویر بانوگشسب، شیفته او می‌شوند:

به هندوستان صورتش نقش بست شه خاور از عشق او گشت مست
دیار عجم تا عراق عرب شهان را ز بانو به دل بد طرب
(۵۵ و ۵۶)

به نظر می‌رسد این بخش از داستان ناتمام مانده؛ اما مسلم است که هیچ‌یک از

این دلدادگی‌ها به سرانجامی نمی‌رسد و بانوگشسب به عشق اینان وقعی نمی‌نهد.
ب) زمانی که شیده، پسر افراسیاب، بانوگشسب را برای اولین بار می‌بیند، چنان از خود بیخود می‌شود که بزرگان توران زمین چاره‌ای جز این نمی‌بینند که بانوگشسب را — ولو به اجبار — به همسری او درآورند.

از این رو پهلوانی «تمرتاش» نام، داوطلب می‌شود به زور سلاح و پهلوانی خویش بانوگشسب را به نزد تورانیان بیاورد؛ ولی وقتی به منزلگاه بانو می‌رسد و شمشیر به دست ناگهان وارد خیمه او می‌شود، با دیدن بانو به یکباره دل از کف می‌دهد و:

بیفتاد شمشیر تیزش ز دست ز جام می عشق گردید مست
بگفتا که ای دختر پیلتن به یک ره ربودی دل از دست من
(۶۰۳ و ۶۰۴)

و در ادامه با تهدید و نازیدن به زور بازوی خود از بانوگشسب می‌خواهد که همسری او را بپذیرد! اما بانوگشسب از رفتار گستاخانه او سخت برآشفته می‌شود و با یک ضربه شمشیر او را دو پاره می‌کند. همراهان تمرتاش با دیدن این ماجرا زنهار خواسته، تن بی‌جان تمرتاش را به نزد تورانیان می‌برند و به این ترتیب شیده هم حساب کار خود را می‌کند و عاشقی را به فراموشی می‌سپارد. (بنگرید به ابیات ۶۵۳-۴۸۴)

ج) در بخشی از داستان آمده که آوازه زیبایی بانوگشسب به هندوستان می‌رسد و سه شاه گرانمایه، بانوگشسب را ندیده، عاشق او می‌شوند. (بیت‌های ۶۸۳ و ۶۸۴)
از این رو هرکدام جداگانه نامه‌ای به زال می‌نویسند و بانو را خواستگاری می‌کنند. (بیت‌های ۶۸۵ تا ۷۰۵)

زال با مشورت و پیشنهاد رستم به آنان جواب می‌دهد که هرکدام بتواند بانو را از زین بریاید می‌تواند با او ازدواج کند. (بیت‌های ۷۰۶ تا ۷۱۴)

به این ترتیب هر سه شاه با سپاهیان خود به ایران می‌آیند و صف‌آرایی می‌کنند. (بیت‌های ۷۱۵ تا ۷۳۱) بانو جامه رزم به تن می‌کند و وارد میدان می‌شود؛ سه

شاه برای رویارویی با او از هم سبقت می گیرند. بانو یکی را به نيزه می زند؛ دیگری را از زین برمی گیرد و به زمین می افکند و سومی به زال پناه می برد و از او زنهار می خواهد و به این ترتیب از دست بانو جان سالم به در می برد. (بیت‌های ۷۶۵ تا ۷۹۲)

خواستگاران دیگر هم از روم و چین و ترک و تتر همگی در این آزمون تن به شکست می دهند. (بیت‌های ۷۹۳ و ۷۹۴)

د) در انتهای داستان از بز می در بارگاه کیکاووس یاد می شود که در آن پهلوانان ناموری همچون فربرز، طوس، گودرز، گیو، رهام و... حضور دارند. (بیت‌های ۸۱۰ تا ۸۳۶) و چون از بانوگشسب و زیبایی او سخن به میان می آید، هرکدام از عشق و علاقه خود نسبت به او و شایستگی خود برای همسری با او سخن می گویند و به رقابت با یکدیگر می پردازند تا جایی که کارشان به مرافعه می کشد؛ بنابراین، کاووس برای رفع غائله، از رستم کمک می خواهد. (بیت‌های ۸۳۶ تا ۸۵۶) رستم، شرط ازدواج با بانو را آزمون تعیین می کند به این نحو که همه خواستگاران بر فرش عظیمی بنشینند و رستم این فرش را برافشاند؛ کسی که بتواند خود را بر این فرش نگه دارد و از فرش نیفتد، او می تواند با بانو ازدواج کند. (بیت‌های ۹۲۱ تا ۹۲۵)

آزمون انجام می شود؛ همه پهلوانان از روی فرش می افتند به جز گیو (بیت‌های ۹۳۲ تا ۹۵۴) پس جشن مفصلی به پا می کنند. (بیت‌های ۹۵۵ تا ۹۸۵) ولی:

چو در خلوت خاص شد گیو گرد	بیامد بر ماه با دستبرد
همی خواست مانند گستاخوار	درآرد مر آن ماه را در کنار
ز تندی برآشفته بانوی گرد	نمود آن جهانجوی را دستبرد
بزد بر سر گوش او مشت سخت	بدان سان که افتاد از روی تخت
دو دست و دو پایش به خم کمند	بیست و به یک گوشه اش درفکند

(۹۸۹-۹۹۳)

رفتاری که بانوگشسب در شب اول ازدواج انجام می دهد، رفتاری نمادین است و می توان آن را به مثابه اعلام استقلال و بی نیازی از مردان و حفظ دوشیزگی

تلقی کرد؛ اگر چه سرانجام با وساطت و اجبار پدر به ازدواج گیو درمی آید.

۴- دختر زئوس

آرتمیس و بانوگشسب از لحاظ نسبتی که با معروفترین قهرمانان اساطیری دارند نیز با هم شبیهند: آرتمیس دختر زئوس، بزرگترین و مقتدرترین خدای اساطیر یونان است و بانوگشسب، دختر رستم، بزرگترین پهلوان اساطیری ایران.

۵- خواهر آپولو:

ارتباط آرتمیس با برادر دوقلویش آپولو به دو جهت است: یکی اینکه آرتمیس، خدایانوی ماه، و آپولو، خدای خورشید است — قبلاً با عنوان «خدایانوی ماه» از این لحاظ با بانوگشسب و فرامرز، مقایسه شد.

دیگر آنکه آرتمیس مطابق بعضی روایات، به محض تولد، در به دنیا آمدن برادرش به مادر کمک می کند.

در منظومه بانوگشسب نامه، این همکاری و همراهی را به گونه ای دیگر می بینیم: زمانی که فرامرز، برادر بانوگشسب، شانزده ساله می شود، رستم او را به بانوگشسب می سپارد و تأکید می کند که همیشه همراه و مراقب او باشد:

ده و شش چو شد با بر و یال بود	تنش چون تن رستم زال بود
یکی روز رستم یل پاکدین	طلب کرد بانوگشسب گزین
فرامرز نامی مر او را سپرد	بدو گفت کای نامبردار گرد
فرامرز، جنگی تر از رستم است	نه نیروی او از تهمتن کم است
تو با او به هر نیک و بد یار باش	ز هر خوب و زشتش نگهدار باش

(۶ تا ۱۰)

۶- حامی جوانان:

آرتمیس همچنین حامی جوانان به ویژه دختران تازه بالغ است. در منظومه هم بانوگشسب را گاهی در نقش حامی جوانان (البته نه دختران تازه بالغ) می بینیم؛ مثلاً آنجا که رستم، فرامرز شانزده ساله را به او می سپارد تا همیشه و همه جا همراه و پشتیبانش باشد:

تو با او به هر نیک و بد یار باش ز هر خوب و زشتش نگهدار باش
به ره و به خواب و به بزم و شکار مبادا که تنها بود نامدار
(۱۰ و ۱۱)

این همراهی و حمایت در سراسر داستان تا قبل از ماجرای خواستگاران بانو ادامه می‌یابد.

جای دیگری که بانوگشسب در نقش حامیِ جوانان ظاهر می‌شود، آنجاست که جوانی را - که در هیئت گوری بر او ظاهر می‌شود - پناه می‌دهد و با کشتن شیری که قصد دریدن گور را داشت، او را از مرگ می‌رهاند؛ در نتیجه گور ناپدید و به جای آن جوانی زیباروی نمایان می‌شود:

ز ناگاه پیدا بشد یک جوان که رخ ماه، قد همچو سرو روان
(۳۱)

۷- حامی حیوانات وحشی:

آرتمیس، حامی حیوانات وحشی و آپولو حامی حیوانات اهلی است. شاید بتوان داستانی را که در مورد پیشین بدان اشاره شد، نمونه‌ای از حمایت بانوگشسب از حیوانات وحشی به حساب آورد: در یکی از روزها که بانوگشسب و فرامرز به شکار می‌روند، گوری هراسان در حالی که شیری از پایش دوان بود، به بانوگشسب پناه می‌آورد و بانو با کشتن شیر، گور را می‌رهاند:

... برون آمد از گرد گوری دمان دوان از پشش شرزه شیر ژیان
چو آن گور نزدیک بانو رسید تنش بود لرزان دمی آرמיד
رسیدش مران شیر شرزه به شور همی‌خواست تا بردرد نزه گور
برآشفست بانو یل پر هنر بزد گرز بر تارک شیر نر
چنان زد به تندی به یال و برش که پنهان شد اندر زمین پیکرش
(۲۳ تا ۲۷)

۸- همراه حوریان:

آرتمیس همیشه به همراهی تعدادی از حوریان به شکار می‌رفت. در منظومه

اگر چه پریان در ملازمت بانوگشسب نیستند، شاید بتوان مشابهت دوری از این لحاظ بین این دو شخصیت یافت: آنجا که بانوگشسب گور را از چنگال شیر می‌رهاند و شیر را می‌کشد، گور به هیئت جوانی درمی‌آید و خود را پادشاه پریان معرفی می‌کند:

بگفتش که ای ماه روی زمین منم پادشاه پری نام عین
پری سر به سر در پناه مند فزون از درختان سپاه مند
(۳۶ و ۳۷)

۹- بی‌رحم نسبت به دشمنان:

آرتمیس کسانی را که باعث آزار و رنجش او می‌شدند یا به او بی‌احترامی می‌کردند، سخت تنبیه می‌کرد و نسبت به آنان بی‌رحم بود.

در منظومه زمانی که رستم به طور ناشناس به نخجیرگاه می‌رود و ضمن رجزخوانی، فرامرز و بانوگشسب را تهدید می‌کند که آنان را دست‌بسته به نزد افراسیاب می‌برد، بانوگشسب هم متقابلاً به رجزخوانی می‌پردازد و پیشنهاد جنگ می‌دهد:

بیا تا بگردیم و جنگ آوریم درین دشت تا کی درنگ آوریم
بگفت این و بر نیزه افکند دست تو گفتمی که آشفته شد پیل مست
(۱۸۳ و ۱۸۴)

در جایی دیگر وقتی تمر تاش چینی، گستاخانه از او تقاضای ازدواج می‌کند، بانوگشسب بی‌هیچ گفتگویی او را به یک ضرب شمشیر از پای در می‌آورد: (ابیات ۵۸۶ تا ۶۲۵) و به افراسیاب پیغام می‌دهد که:

هر آن کس که داری به دل دوست‌تر فرستش که زینسان فرستم به در
اگر خود بیایی به دشت ستیز کنم پیکرت را روان ریز ریز
بدان بیشه زان آمدستم دلیر مرا نیست اندیشه از پیل و شیر
(۶۳۳ تا ۶۳۵)

همچنین رفتار خصومت‌آمیز او در برابر سه شاه هندی که به خواستگاری او

می‌آیند، قبلاً در مبحث «خدایانوی باکره» یاد شد.

نتیجه گیری:

با توجه به شباهتهایی که برشمرده شد، این سؤال پیش می‌آید که آیا ممکن است این منظومه منشأ یونانی داشته باشد؟ در پاسخ به این سؤال لازم است به نظر دکتر مهرداد بهار اشاره شود که در باره تأثیر اساطیر یونان و روم بر شاهنامه معتقد است: چند تا از داستانهای شاهنامه و غیر شاهنامه‌ای تحت تأثیر روایات اسطوره‌ای - حماسی یونان قرار دارد؛ از جمله رستم و اسفندیار و داراب‌نامه طرسوسی که از ایلید و ادیسه هومر الهام پذیرفته‌اند؛ چرا که با آمدن یونانی‌ها به شرق ایران و ایجاد دولت یونانی بلخ - که وارثش دولت کوشان است - حدود ششصدسال (۳۰۰ ق.م. تا ۳۰۰ م.) فرهنگ یونانی در این منطقه حاکم بوده است.^۹

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر نگارنده این سطور، محتمل است شاعر یا پردازنده داستان بانوگشسب‌نامه در منطقه‌ای می‌زیسته که اساطیر یونانی زبانزد بوده و شاعر، کوشیده است اسطوره معروف آرتمیس را به هیئت ایرانی درآورد. بدین منظور از میان زنان شاهنامه، بانوگشسب را انتخاب کرده؛ زیرا دختر بزرگ‌ترین پهلوان اساطیری ایران (رستم) است و از این لحاظ با آرتمیس، دختر بزرگ‌ترین خدای اساطیری یونان (زنوس) می‌تواند برابری کند.

اما از آنجا که در شاهنامه تنها مطلبی که در باره بانوگشسب آمده، این است که وی همسر گیو است، شاعر، صفات و خصوصیات آرتمیس را به او نسبت می‌دهد و با استفاده از قوه تخیل و الهام گرفتن از برخی داستانهای شاهنامه، منظومه را می‌سراید.

به عبارت دیگر شاعر در سرودن این منظومه از سه منبع (اساطیر یونانی، شاهنامه و قوه تخیل) استفاده کرده است.

به همین دلیل بین بخش عمده داستان (۷۹۴ بیت از مجموع ۱۰۳۲ بیت) و بخش پایانی آن (۲۳۸ بیت) تفاوت‌هایی دیده می‌شود: بخش اول، از ابتدای داستان که فرامرز به دنیا می‌آید و می‌بالد و پدر او را به بانوگشسب می‌سپارد آغاز می‌شود تا

آنجا که پهلوانان ایرانی به خاطر بانوگشسب با هم درگیر می‌شوند. بخش دوم، از ماجرای یاد شده شروع می‌شود تا آخر داستان که بانوگشسب با گیو ازدواج می‌کند و سرانجام صاحب پسری به نام بیژن می‌شوند. تفاوت‌های دو بخش منظومه را می‌توان در این موارد جستجو کرد: ۱- منشأ داستان؛ ۲- شخصیت بانوگشسب؛ ۳- نحوهٔ آزمون خواستگاران.

۱- منشأ داستان

در بخش اول، هم تأثیر اساطیر یونان را می‌بینیم، هم تأثیر شاهنامه را؛ یعنی از یک سو آرتیمیس به عنوان خدایانوی ماه، خدایانوی شکار و خدایانوی باکره در هیئت بانوگشسب جلوه‌گری می‌کند؛ از سوی دیگر ماجراهایی پیش می‌آید که عموماً از شاهنامه الهام پذیرفته‌اند؛ مثل رفتن بانو و فرامرز به مرز توران برای بزم و شکار؛ درگیر شدن با تورانیان؛ جنگ رستم به طور ناشناس با فرزندان خود برای آزمودن آنها؛ آزمودن قدرت و مهارت خواستگاران و ...

در بخش دوم کمتر با عناصر اساطیری روبه‌رو هستیم و به نظر می‌رسد ماجراهای این بخش حاصل قوهٔ تخیل و نیز تفکر مردسالارانهٔ پردازندهٔ آن باشد.

۲- شخصیت بانوگشسب

در بخش اول، بانوگشسب زنی است با اراده، مستقل و فعال که حتی سرپرستی و مسئولیت پهلوانی مثل فرامرز را هم به عهده دارد؛ آزادانه به سرگرمی‌های دلخواه خود می‌پردازد؛ بی‌محابا به دشتهای توران زمین می‌تازد؛ یک‌تنه در برابر خواستگاران خود می‌ایستد و حتی آنان را به کشتن می‌دهد یا به فرار وا می‌دارد؛ اما در بخش دوم نقش بانوگشسب به حدی کمرنگ می‌شود که فقط در انتهای داستان و در شب عروسی، شاهد حضور او هستیم. هرچند که در همین شب، دست و پای گیو را می‌بندد و برای آخرین بار شخصیت آرتیمیس‌گونه‌اش را به نمایش می‌گذارد؛ اما در پایان با وساطت و اجبار پدر تن به ازدواج می‌دهد.

۳- نحوهٔ آزمون خواستگاران

آزمونی که رستم برای پهلوانان ایرانی در نظر می‌گیرد، با آزمونی که در

بخش اول برای خواستگاران هندی ترتیب داده بود، متفاوت است؛ به این ترتیب که در آزمون قبلی، هم قدرت و مهارت خواستگاران سنجیده می‌شد، هم بانوگشسب شخصاً در آزمون حضور داشت و نقش مهمی در سرنوشت خود ایفا می‌کرد. حال آنکه آزمون خواستگاران ایرانی، هم قدری مضحک جلوه می‌کند و با آزمونهای معمول شاهنامه و همین منظومه فرق دارد و هم اینکه بانو هیچ نقشی در این آزمون ندارد و این، رستم است که به جای او و برای او تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند.

بر اساس پژوهش حاضر، نگارنده بر آن است که بانوگشسب‌نامه، روایتی ایرانی است از اسطوره آرتمیس که اگرچه بخش پایانی آن (۲۳۸ بیت از مجموع ۱۰۳۲ بیت) بیشتر قصه‌گونه و حاصل تخیل شاعر است، در بخش عمده آن - که مبتنی بر اسطوره است - شخصیت بانوگشسب و صفات و خصوصیات او کاملاً منطبق با شخصیت آرتمیس است.

یادداشت‌ها:

- * عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی
۱. تمام ابیات شاهنامه از جلد سوم چاپ مسکو نقل شده؛ بنابراین فقط به نوشتن شماره ابیات بسنده شده است.
 ۲. نگ. رستگار فسایی، ذیل «بانوگشسب».
 ۳. برای اطلاعات بیشتر درباره این منظومه، نگ. صفا ۳۰۱ و ۳۰۲؛ و کراچی، پیشگفتار.
 ۴. برای یافتن این اطلاعات، نگ. بولن، بخشهای مربوط به آرتمیس؛ و: فاطمی، بخشهای مربوط به آرتمیس و نیز: Britanica Encyclopaedia.
 ۵. نگ. بهار ۱۳۰ تا ۱۳۳.

فهرست منابع:

- بولن، شینودا. نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان. ترجمه آذر یوسفی. تهران: روشنگران، ۱۳۷۳.
- بهار، مهرداد. جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز، ۱۳۷۳.
- رستگار فسایی، منصور. فرهنگ نامهای شاهنامه، ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- صفا، ذبیح‌الله. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۶۹.
- فاطمی، سعید: مبانی فلسفی اساطیر یونان و رم: رم: زئوس و خانواده المپ. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. ج ۳. تصحیح ی. برتلس و دیگران. مسکو: انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی، ۱۹۶۶.
- کراچی، روح‌انگیز (مصحح). بانو گشسب‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- Britanica Encyclopaedia. CD 2004, Deluxe ed.